



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های سیاسی

شکاف راهبردی در روابط اتحادیه اروپا و آمریکا



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صدا و سیما (سرویس پژوهش) <http://www.ribnews.ir>

پژوهشگر: علی ظریف

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- ۲ مقدمه
- ۳ تضعیف ناتو
- ۳ دلایل تضعیف ناتو در سال های اخیر
- ۴ ارتش واحد اروپایی
- ۵ ماجراجویی جدید ترامپ در قاره سبز
- ۶ اختلاف بر سر پروژه انتقال گاز «نورد استریم ۲»
- ۸ نتیجه گیری



بیش از ۷۰ سال از اتحاد راهبردی دو سوی آتلانتیک به عنوان پایه و اساس ناگسستنی ثبات اروپا و ارزش‌های غرب به رهبری آمریکا می‌گذرد اما به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر روابط واشنگتن با پایتخت‌های اروپایی دیگر مانند گذشته نیست. بررسی روابط دو سوی آتلانتیک در سال‌های پس از ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید نشان می‌دهد شکاف در روابط آمریکا و اروپا در حال عمیق‌تر شدن است و به نظر می‌رسد که اروپا در حال فاصله گرفتن از آمریکا و گرایش به سوی دیگر قدرت‌های جهانی است. در ابتدای ماه جاری اتحادیه اروپا از قرار دادن نام آمریکا در لیست کشورهای امن در دوران پاندمی کرونا خودداری کرد. این تصمیم وقتی بیشتر بحث برانگیز می‌شود که اروپا، چین را با پیش شرط تمهیدات متقابل تایید کرده است. مقامات اتحادیه اروپا تأکید می‌کنند که این یک تصمیم سیاسی نبوده و کاملاً مبتنی بر شواهد اپیدمیولوژیک است و از این طریق در تلاشند که رئیس‌جمهور خشمگین آمریکا را آرام کنند. مقامات اتحادیه اروپا تأکید می‌کنند که این یک تصمیم سیاسی نبوده و کاملاً مبتنی بر شواهد اپیدمیولوژیک است و از این طریق در تلاشند که ترامپ را آرام کنند. بسیاری از کارشناسان بر این باورند این رویکرد بروکسل شاهدهی بر گسست روابط متحدان در پیمان آتلانتیک است. به نظر می‌رسد اروپای جدید در دوران ترامپ استقلال بیشتر و بیشتر از آمریکای یکجانبه‌گرا را در دستور کار خود قرار داده است. شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد کشورهای اتحادیه اروپا با فاصله گرفتن از آمریکا، به چین به عنوان یک شریک استراتژیک اقتصادی نزدیک‌تر شده‌اند و خواهان کاهش وابستگی به اقتصاد آمریکا هستند. خروج آمریکا از توافق نامه اقلیمی پاریس و توافق هسته‌ای قدرتهای جهانی با ایران و جنگ‌های تعرفه‌ای نشان داد آمریکا شریکی قابل اعتماد برای اروپائیان نیست. همچنین اتحادیه اروپا در تلاش است تا در زمینه امنیت و دفاع از آمریکا مستقل شود. این مهم شاید در آینده نه چندان دور با تشکیل «ارتش واحد اروپایی» امکان‌پذیر شود.

□ تضعیف ناتو

دونالد ترامپ حتی قبل از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا آشکارا پیمان دفاعی آتلانتیک شمالی ناتو را مورد انتقاد قرار می داد. پس از آنکه دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا اهمیت ناتو را زیر سوال برد و امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه گفت که ناتو دچار «مرگ مغزی» شده است مشخص شد اتحاد امنیتی دو سوی آتلانتیک با چالشی جدی روبروست. تعهدگریزی و پیمان شکنی های مکرر ترامپ به ویژه در تعهداتی که یکی از طرف های اصلی آن متحدان اروپایی اند، از مدت ها پیش به ایجاد و تعمیق شکاف در دوسوی آتلانتیک منجر شده است.

آنچه شرایط را وخیم کرده است روحیه کاسبکارانه ترامپ است. اعضای اروپایی ناتو پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، هزینه های دفاعی خود را به شدت کاهش دادند و به این ترتیب در حدود سه چهارم هزینه های نظامی این پیمان بر دوش آمریکا افتاد. دولت ترامپ مصمم است تا این معادله را عوض نماید و آشکارا می گوید اروپا باید هزینه امنیت خود را پرداخت نماید.

در واقع، سیاست «اول آمریکا» در دوران دونالد ترامپ، به معنای در اولویت دوم قرار گرفتن متحدان اروپایی واشنگتن است. اکنون دولت های اروپایی در شرایطی قرار گرفته اند که چاره ای جز خوداتکایی و تامین امنیت خود ندارند زیرا تردیدهای زیادی درباره نقش واشنگتن در نظام امنیتی آتی اروپا به وجود آمده است. این عدم قطعیت، به این اتحاد که بیش از همه بر اعتماد میان اعضای خود متکی است، لطمه می زند. از این رو، انسجام و کارایی ناتو و امنیت اروپا و در معرض خطر جدی قرار گرفته است.

□ دلایل تضعیف ناتو در سال های اخیر

کمرنگ شدن اتکای اتحادیه اروپا به آمریکا در مسائل دفاعی

شکل گیری هویت دفاعی اروپایی

روندهای راهبردی و گسترش چندجانبه گرایی در نظم بین المللی مبتنی بر قوانین و هنجارهای مشترک

اتخاذ سیاست های یکجانبه گرایانه از سوی آمریکا

گسترش روزافزون راست گرایی در دو سوی آتلانتیک

خروج انگلیس از اتحادیه اروپا

فقدان جماع بر سر ارزش ها و اصول سیاست خارجی در میان کشورهای عضو

تعمیق اختلافات میان اعضای اتحادیه اروپا و ترکیه به عنوان عضو مهم ناتو

هم اکنون اتحادیه اروپا به دنبال طرح‌های دفاعی مخصوص خود است. دولت ترامپ در قبال طرح‌های دفاعی اتحادیه اروپا دیدگاه منفی ویژه‌ای اتخاذ کرده است که با دیدگاه کلی و شک آمیز وی در مورد اروپا، درهم آمیخته است. همکاری دفاعی برای پیشبرد اتحاد کلی اروپا در دولت ترامپ طرفدار چندانی ندارد. در واقع، برخی در دولت آمریکا طرح‌های دفاعی اتحادیه اروپا را پتانسیلی برای کاهش نفوذ آمریکا در اروپا قلمداد می‌کنند. در مورد پروژه‌های دفاعی اروپا نظیر همکاری ساختاری دائمی (پسکو PESCO) و صندوق دفاعی اروپا (ای دی اف EDF)، واکنش اصولی آمریکا در بهترین حالت، خنثی و در برخی موارد مخالفت آشکار بوده است.

در مورد «همکاری ساختاری دائمی» پسکو PESCO، دولت ترامپ تا جایی از آن حمایت می‌کند که این طرح‌ها موازی ناتو نباشد و تغییری در منابع آن ایجاد نکند. ظاهراً لیست پروژه‌های آغاز شده‌ی پسکو باب میل آمریکا نبوده و به‌زعم آمریکا، به‌جای آغاز طرح‌های جدید باید بر اجرای طرح‌های موجود تأکید شود. مخصوصاً، کمک پسکو به توسعه تحرک نظامی بسیار مورد تقدیر واقع شده و حتی به‌عنوان معیاری برای ارزیابی سودمندی کلی پسکو قلمداد شده است؛ اما دیگر نگرانی عمده آمریکا به نقش مشارکتی کشور ثالث در پروژه‌های پسکو مربوط می‌شود. مهم‌ترین نگرانی آمریکا این است که احتمال کنار گذاشتن شرکت‌های آمریکایی از این طرح‌ها، باعث ضعف در توانمندی‌های اتحادیه اروپا و آسیب به امکان‌پذیری عملیات درون ائتلاف خواهد شد.

از سوی دیگر، انتقاد آمریکا از «صندوق دفاعی اروپا» (ای دی اف EDF) حتی نمود بیشتری دارد. دولت آمریکا استدلال می‌کند که مقررات فعلی این صندوق به خاطر قوانین کنترل صادرات و حق مالکیت معنوی سختگیرانه، مشارکت کشور ثالث را محدود کرده است. به‌طور کلی، آمریکا نگران است که حق مالکیت معنوی برای آینده همکاری صنعتی دفاعی اروپا سنت خطرناکی ایجاد کند.^۱

□ ارتش واحد اروپایی

اکنون اروپا نزدیک به ۵ دهه است که پیگیر ایجاد ارتش مستقل برای دفاع از خود است، اما اختلافات سیاسی میان کشورهای اروپایی اجازه این کار را نمی‌دهد و این مساله مزمز اروپا همچنان پابرجاست. پس از تغییر رویکرد آمریکا در آقبال ناتو، زمزمه تشکیل ارتش اروپایی از سوی رهبران قاره سبز بیش از هر زمانی به گوش می‌رسد و این ایده حتی در صورتی که قابلیت اجرایی شدن نداشته باشد اما حاوی یک پیام مهم یعنی اختلاف و واگرایی در دو سوی اقیانوس اطلس است. به باور ناظران، مسوولیت‌گریزی کاخ سفید در برابر پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی ارتباط مستقیمی با ایده ارتش اروپایی دارد. اروپا تصمیم ترامپ مبنی بر خروج از پیمان «منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد» (INF) که در سال ۱۹۸۷ بین مسکو - واشنگتن منعقد شده بود را تهدیدی علیه خود می‌داند؛ موضوعی که رهبران این قاره را نسبت به وقوع جنگ سردی دوباره نگران ساخته است.

در سال ۲۰۱۵ «ژان کلود یونکر»، رئیس کمیسیون اروپا خواهان تشکیل ارتش اروپایی برای مقابله با تهدیدهای روسیه و سایر نقاط شده بود اما انگلیس برخلاف آلمان و فرانسه، همواره به‌عنوان یکی از مخالفان شکل گرفتن ارتش واحد اروپایی، در برابر این ایده ایستاده بود. با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، شرایط برای تشکیل این ارتش

^۱ (شورای راهبردی روابط خارجی، «دلایل نگرانی ترامپ از طرح‌های دفاعی جدید اروپا»، ۱۳۹۸/۱۲/۲۷)

فراهم شده است. بر همین اساس در آگوست ۲۰۱۶ (شهریور ۹۵) رهبران جمهوری چک، مجارستان، لهستان و اسلواکی خواهان تشکیل ارتش مشترک اروپایی برای تقویت امنیت کشورهای عضو اتحادیه اروپا شدند. ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان گفته است که باید اولویت را به امنیت داد و به همین منظور خواهان تشکیل ارتش مشترک اروپایی شده است. اما «ینس استولتنبرگ»، دبیرکل ناتو این طرح را «دوباره کاری» در ناتو و اتحادیه اروپا خوانده و نسبت به آن هشدار داده بود.^۱

پس از ماجرای «برگزیت» و رای انگلیسی‌ها به جدایی از پیکره اتحادیه اروپا، وزیران دفاع چهار کشور آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در ماه اکتبر ۲۰۱۶ پیشنهادات خود را برای تشکیل یک ارتش مشترک اعلام کردند. این پیشنهاد مشترک که در قالب نامه به «فدریکا موگرینی» مسوول سیاست خارجی اتحادیه ارائه شده بود بر ضرورت اتخاذ یک سیاست دفاعی قوی، معتبر و واقع بینانه از سوی اروپا تاکید می کرد. در بخشی از این نامه آمده بود «ما معتقدیم در موقعیت پیچیده سیاسی کنونی که حاصل بحران مهاجران، مشکلات اقتصادی و امنیتی و نیز خروج بریتانیا از اتحادیه اروپاست و به دلیل بدتر شدن فضای امنیتی در داخل و خارج اروپا، وجود یک سیاست دفاعی منسجم و قوی اروپایی ضروری است». آن چنان که از سخنان سران اتحادیه برداشت می شود، آنها قصد ندارند نیروی دفاعی مشترک اروپایی را با ناتو جایگزین کنند اما در صددند تا از آن به عنوان مکمل ناتو و پر کردن خلا ناشی از کاستی های پیمان آتلانتیک شمالی بهره گیرند؛ ارتشی که به دور از تصمیم سازی های کاخ سفید، تمام هم و غم خود را بر منافع اروپا متمرکز کند. ^۲

ایده تشکیل ارتش واحد اروپایی شدیداً مورد انتقاد دونالد ترامپ واقع شده است. رئیس‌جمهوری آمریکا معتقد است که اروپا به جای این اقدام باید با افزایش هزینه‌های نظامی خود به تقویت بیشتر بودجه ناتو کمک کند چون اکثر بودجه ناتو را آمریکا فراهم می کند. آنگلا مرکل تاکید می کند که وجود ارتش اروپا نه تنها با ناتو مغایرتی ندارد بلکه موجب حضور پر قدرت اروپا در ناتو خواهد شد و ضامن برقراری صلح پایدار میان کشورهای این اتحادیه خواهد شد. صدراعظم آلمان در عین حال خواستار تشکیل شورای عالی امنیت اتحادیه اروپا برای اتخاذ تصمیم در شرایط خاص شد. چراکه به گفته خانم مرکل اروپا دیگر نمی تواند بر روی "پشتیبانی دیگران" حسابی باز کند.^۳

□ ماجراجویی جدید ترامپ در قاره سبز

آمریکا برای کاستن از هزینه‌های خود، هدف دو درصدی پرداخت سهم در ناتو برای همه اعضا، تعریف کرده که بر اساس آن هر یک از اعضای این پیمان باید تا سال ۲۰۲۴ حداقل دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را برای امور دفاعی اختصاص دهند. هر چند آلمان طی سال‌های اخیر سهم خود را در هزینه‌های نظامی ناتو به میزان قابل توجهی افزایش داده، اما در سال ۲۰۱۹ این میزان ۱,۳۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور بوده و این امر موجب نارضایتی واشنگتن شده است. حالا دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا تصمیم دارد برلین را به دلیل

^۱ (ایرنا، «ارتش اروپایی»، ۱۳۹۷/۸/۲۲)

^۲ (ایرنا، «ایده «ارتش واحد اروپایی»: انعکاس شکاف در دو سوی آتلانتیک»، ۱۳۹۷/۸/۲۰)

^۳ (شبکه مطالعات سیاستگذاری عمومی، نگاهی به ایده تشکیل ارتش واحد اروپایی، ۱۳۹۷/۱۰/۲۳)

پرداخت نکردن سهمش از بودجه ناتو و نادیده گرفتن سیاست‌های تحریمی واشنگتن علیه روسیه، مجازات کند و در این راستا از کاهش تعداد نظامیان آمریکایی در آلمان به عنوان اهرم فشاری استفاده می‌کند. در جدیدترین واکنشها به طرح رئیس جمهوری آمریکا برای خارج کردن نزدیک به ۱۰ هزار نظامی این کشور از آلمان، انتقاد شدید هم حزبی‌های وی در کنگره بوده است. روزنامه «نیویورک تایمز» گزارش داده که برخی از سربازان آمریکایی باید از آلمان به لهستان و برخی به دیگر کشورهای عضو «پیمان آتلانتیک شمالی» (ناتو) اعزام شوند. برخی نیز باید به آمریکا بازگردند.

بر این اساس دولت ترامپ قصد دارد ۲ هزار نیروی نظامی مستقر خود در آلمان را به کشور لهستان منتقل کند. یک منبع آگاه با اعلام این مطلب به نیویورک تایمز گفت که علاوه بر این آمریکا ۳۰ فروند جنگنده اف-۱۶ آمریکا را از آلمان به همسایه شرقی این کشور انتقال می‌یابد. بر این اساس، بخش اعظم این جنگنده‌ها از پایگاه هوایی آمریکا در شهر «اشپاگدالم» در غرب آلمان که در حال حاضر ۲۸ فروند از این نوع جنگنده را در خود جای داده، به لهستان انتقال خواهد یافت.^۱

با این حال شماری از نمایندگان کنگره آمریکا از حزب جمهوری خواه از برنامه ترامپ برای کاهش نظامیان آمریکایی در آلمان انتقاد کردند. آنها کارآمدی این برنامه را زیر سوال برده و معتقدند این اقدام توان بازدارندگی ناتو را تضعیف می‌کند. «بن هاجز» Ben Hodges، فرمانده سابق ارتش آمریکا در اروپا، به خبر خروج احتمالی بخشی از سربازان آمریکایی از آلمان به واکنش نشان داد و آن را تصمیمی با "دقت ناچیز نظامی" دانست. هاجز گفت که این طرح "یک اشتباه عظیم" است که در درجه اول "به هیچ استراتژی پیوندی ندارد و به روشنی تصمیمی است سیاسی." او گفت که نکته دوم این که این تصمیم "نتیجه یک روند رای گیری نیست و کنگره را به همان اندازه شگفت زده کرده است که رهبران ناتو و نمایندگان آمریکا در اروپا را". فرمانده سابق ارتش آمریکا در اروپا در مرحله سوم این تصمیم ترامپ را "هدیه‌ای برای پوتین" خواند و گفت: «کرم‌لین اقدامی نکرده تا در قبال آن نیروهای آمریکا کاهش یابد».^۲

□ **اختلاف بر سر پروژه انتقال گاز «نورد استریم ۲»**

روسیه بعنوان یکی از صادرکنندگان اصلی گاز در جهان و نیز بعنوان یکی از شرکای اقتصادی اروپا همواره در سال‌های اخیر تلاش کرده است، تا با گسترش مناسبات با اروپا سهم خود را در روابط و موازنه تجاری افزایش دهد و در این میان انرژی گاز بعنوان یک کالای استراتژیک و حیاتی برای منطقه اروپا می‌تواند کالای مناسبی برای افزایش سهم روسیه در این مناسبات باشد. اما آنچه اهمیت ایجاد یک خط لوله مستقل برای انتقال گاز روسیه به اروپا را دوچندان می‌سازد، دست یافتن مستقیم روسیه به بازار هدف و باز شدن دست این کشور در بازی‌های سیاسی و اقتصادی و همچنین برتری یافتن روسیه در رقابت برای افزایش سهم خود در بازارهای هدف است. به

^۱ (ایرنا، «اهداف پنهان ترامپ از خروج نظامیان آمریکایی از آلمان»، ۱۳۹۹/۴/۶)

^۲ (دویچه وله، ۰۷/۰۶/۲۰۲۰)

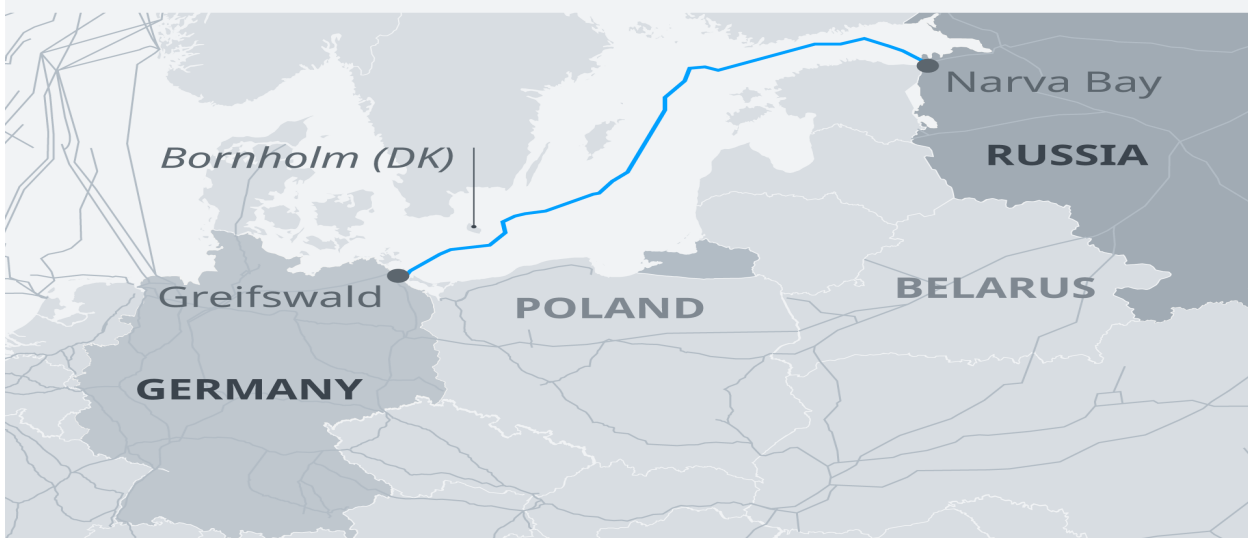
نظر می‌رسد روسیه با ایجاد و افزایش خطوط انتقال انرژی مستقل خواهان ایفای نقشی بیشتر در بازار انرژی و به ویژه گاز و تغییر فضای رقابتی به نفع خود است.

پروژه «نورد استریم» خط لوله انتقال گاز طبیعی به طول ۱۲۲۲ کیلومتر است، که از شهر ویبورگ، در کشور روسیه آغاز شده و پس از عبور از بستر دریای بالتیک، در شهر گرایفسوالد، آلمان پایان می‌یابد. ظرفیت انتقال گاز طبیعی این خط لوله روزانه معادل ۱۵۰ میلیون متر مکعب می‌باشد. سال ۲۰۱۱ مذاکرات خط لوله نورد استریم ۱ به نتیجه رسید و برای اولین گاز روسیه به طور مستقیم به اروپا وارد شد. پس از موفقیت طرح نورد استریم ۱، مذاکرات نورد استریم ۲ در غباری از تحریم‌های آمریکا و احتمال مسدود شدن خط لوله آغاز شد.

آمریکا از همه توان خود برای متوقف کردن پروژه خط لوله انتقال گاز طبیعی از روسیه به آلمان بهره گرفته است. گفته می‌شود که نمایندگان کنگره آمریکا و هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات این کشور به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه، بر روی تشدید سیاست‌های تحریمی خود در این رابطه اتفاق نظر دارند. این در حالی است که آلمان، فرانسه و شماری از کشورهای اروپایی برای تامین انرژی خود به این خط لوله نیاز دارند.

پروژه نورد استریم ۲ را باید بخش مهمی از تلاش‌های مسکو برای متنوع کردن مسیرهای دسترسی به بازار اروپا دانست. اروپایی‌ها به دلیل فقدان منابع جایگزین پایدار و قابل اطمینان، تلاش می‌کنند تا واردات گاز خود از گاز پروم را تداوم دهند. کرملین پیش‌بینی نموده که تقاضای گاز اروپا با کاهش مصرف زغال سنگ و محدود شدن نیروگاه‌های هسته‌ای افزایش خواهد یافت. اوکراین را باید بازنده بزرگ خط لوله نورد استریم ۲ دانست زیرا با تغییر مسیر ترانزیت گاز طبیعی توسط مسکو، رهبران این کشور سالانه میلیاردها دلار درآمد ترانزیت گاز را از دست خواهند داد.

Nord Stream 2



Source: www.nord-stream2.com

روزنامه اقتصادی "هندلزبلات" چندی پیش با انتشار گزارشی به آخرین تحولات ناظر بر رویارویی اقتصادی آمریکا و اروپا بر سر اجرای این پروژه پرداخته است. تحلیلگران روزنامه یاد شده به نامه‌ای اشاره می‌کنند که توسط تد کروز، سناتور آمریکایی، خطاب به ادوارد هیرما، صاحب شرکت "آل‌سیز"، نوشته است. شرکت "آل‌سیز" اجرای پروژه احداث خط لوله برای انتقال گاز از روسیه به اروپا را برعهده دارد. این سناتور آمریکایی نامه خود را در ماه دسامبر سال گذشته خطاب به رئیس شرکت نام برده می‌نویسد. در این نامه تد کروز، شرکت "آل‌سیز" را تهدید می‌کند که در صورت تداوم همکاری خود با روسیه و آلمان بر سر ایجاد خط لوله انتقال گاز طبیعی، از سوی آمریکا تحریم می‌شود. تد کروز آشکارا می‌گوید که این تحریم می‌تواند هستی کل شرکت "آل‌سیز" را به مخاطره اندازد. آلمان و شماری از کشورهای اروپایی نیز نسبت به سیاست در پیش گرفته دولت آمریکا ابراز ناخرسندی کرده و اعلام کرده‌اند که حاضر نیستند شاهد منفعل دیکته کردن آمریکا در ارتباط با سیاست‌های تامین انرژی خود باشند. دولت آلمان اعلام تحریم‌ها را، مصداق مداخله مستقیم آمریکا در امور داخلی کشورهای دیگر دانست.^۱

تحریم‌های آمریکا علیه پروژه گازی "نورد استریم ۲" ضربه محکمی دیگری به مناسبات دو سوی آتلانتیک وارد کرده است و مناقشات لفظی سخت و روزافزونی بین مقامات آلمانی و آمریکایی شکل گرفته است. تحریم‌های آمریکا در درجه اول بیشتر متوجه شرکتهایی خواهد بود که با کشتی‌های خود در لوله‌گذاری در دریای بالتیک فعالیت می‌کند. طبق لایحه تحریمی آمریکا مدیران ارشد این شرکت‌ها تحریم شده‌اند، حق ورود به آمریکا را ندارند و سپرده‌های بانکی آنها در آمریکا ضبط می‌شوند. مجری اصلی این طرح، غول انرژی روسیه شرکت "گازپروم" است. اما نیمی از هزینه آن را پنج شرکت اروپایی "او ام وی، وینترشال، دآ، ان جی، اونیپیر و شل" برعهده گرفته‌اند. تاکنون بیش از ۹۰ درصد این پروژه خط لوله تمام شده، زمان آغاز بهره‌برداری از این خط لوله سال ۲۰۲۰ و هزینه احداث آن ۱۰ میلیارد یورو برآورد شده است.

دمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین در واکنش به تحریم‌های آمریکا گفت که کشورش امکاناتی دارد که می‌تواند به زودی نورداستریم ۲ را راه‌اندازی کند. اکنون وزیر انرژی روسیه تأکید می‌کند که عملیات نصب و بهره‌برداری از این شاه‌لوله تا پایان ۲۰۲۰ تکمیل می‌شود. روسیه قصد دارد برای تکمیل پروژه از کشتی ویژه "آکادمیک چرسکی" استفاده کند که هم‌اکنون در آسیای شرقی قرار دارد و در اختیار یکی از شرکت‌های تابع کنسرن روسی گازپروم است.^۲

□ نتیجه گیری

دوران ریاست جمهوری ترامپ مقطعی مهم در تاریخ معاصر دو سوی آتلانتیک محسوب می‌شود. واگرایی میان دو سوی اقیانوس، متشکل از آمریکای ترامپ و اروپای متحد بیش از پیش رو به تعمیق است. انگلیس پسا برگزیت هم تلاش می‌کند تا تمهیدات دوجانبه مشابه آمریکا را با کشورهای مهم جهان منعقد کند و هر روز از اروپای متحد دورتر می‌شود. با وجود تمرکز استراتژیک آمریکا بر منطقه آسیا-پاسیفیک و کاسته شدن از اهمیت اروپا در استراتژی امنیت ملی آمریکا، از آنجا که دولت اوباما خود را مقید به چندجانبه‌گرایی می‌دانست تا حدودی

^۱ (دویچه وله، ۰۵/۰۲/۲۰۲۰)

^۲ (دویچه وله، ۲۸/۱۲/۲۰۱۹)

تعارض در روابط دو سوی اقیانوس نمایان نبود. با این حال دلگیری اروپا از آمریکا و فاصله دو سوی آتلانتیک به عنوان یک اولویت ژئوپلیتیکی همانطور که گفته شد از زمان باراک اوباما آغاز شد. اوباما به عنوان رئیس جمهور علاقه ای به خاورمیانه نداشته است اما خاورمیانه از نظر جغرافیایی مساله‌ای اروپایی است. اوباما به اروپا این پیام را داد که دیگر خاورمیانه برایش اولویت ندارد و اولویت های خود را از اروپا به چین و شرق آسیا منتقل کرده است.

نشانه های آشکاری وجود دارد که آمریکا صراحتاً در حال ایجاد شکاف در اروپای واحد است، ناتو دوران شکننده‌ای را تحت فشارهای ترامپ طی می‌کند و کشورهای اروپایی را به تأمل در مورد آینده نظام دفاع جمعی ذیل ناتو وادار کرده است. در مورد مشکلات زیست‌محیطی و اقلیمی میان آمریکا و اروپا نیز توافقی وجود ندارد. ترامپ از همان دوران کارزار انتخاباتی‌اش نشان داد که با اتحادیه اروپا مشکل دارد و منافع و مصالح آمریکا را در مناسبات با تک تک کشورهای اروپایی جستجو می‌کند تا با مجموعه‌ای از آنها که در یک اتحاد گردآمده‌اند. این یک واقعیت است که اروپا می‌خواهد به جایگاهی جدید در صحنه جهانی دست یابد، به ویژه در شرایطی که نقش جهانی آمریکا ذاتاً غیرقابل پیش بینی شده است و پیش‌بینی از کارشناسان از افول آمریکا در تعاملات جهانی خبر می‌دهند.

